

بازارچه قبل از اجرای پروژه



سرعت اجرای سنگ فرش بازارچه شهید آستانه پرست، کاسبان را به ادامه آن علاقمند کرده است

استقبال از فاز دوم



وقتی کاری را شروع می کنند، آن را کامل کنند؛ یعنی همه جای کدست سنگ شود.

پرچم فروشی مجید سعادت سرنیش یکی از فرعی های بازار قرار دارد. مجید آقا که نگران نرسیدن پروژه به فرعی هاست، می گوید: حالانمی دانیم قرار است کار ادامه دهند یا فقط جلو مغازه کاسبان نزدیک حرم را قشنگ و مرتب کرده اند؟ اگر ادامه دهند، فقط راسته بازار را درست می کنند یا همه کوچه ها هم سنگ می شود؟

● پایان فاز دوم تا پایان سال

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ثامن با اشاره به اینکه فاز اول گذر تشریف شهید آستانه پرست زودتر از موعد مقرر به پایان رسیده است، بیان می کند: زمان پیش بینی شده برای فاز اول این پروژه که در مسیر زیارتی به طول ۳۷۰ متر انجام شد، شش ماه بود اما با همت همکاران ما و همراهی کسبه، سنگ فرش گذر تشریف بازارچه شهید آستانه پرست در حد فاصل طبرسی ۲ تا ره باغ رضوان، پس از لکه گیری، شیب گیری و کانال کشی آب های سطحی، در بازه زمانی سه ماهه و قبل از دهه آخر ماه صفر به پایان رسید.

ایمان خندان از آغاز فاز دوم گذر تشریف این بازارچه خبر می دهد و می افزاید: با پایان یافتن ایام زیارتی ماه صفر، فاز دوم به طول ۱۱۰ متر و عرض میانگین حدود ۱۰ متر در حد فاصل ره باغ رضوان تا قاطع دوم خیابان شارستان آغاز می شود و تا پایان سال به بهره برداری خواهد رسید.

شهرداری کاری را شروع می کند، چند برابر مدتی که قول می دهند کارشان طول می کشد، اما این بار به موقع تمام شد. نگاهی به همکاری می اندازد و می پرسد: فکر کنیم زودتر تمام شد. چند ماه طول کشید؟

● بازار باید یکدست باشد

اما کسبه ای که در ادامه بازارچه کاسبی می کنند، نگرانی شان متفاوت است. ابودر جلالی که در سایه کنج عطاری کوچکش نشسته است، می گوید: تا امسال کف بازار آسفالت بود؛ مشتری همه جاقدم می زد و هر جا جنس خوبی می دید، می خرید. اما الان ببینید؛ بخشی از بازار سنگ شده و کف آن قشنگ است. حالا سباهی و کثیفی آسفالت قدیمی به چشم می آید و مشتری را پس می زند.

بابی حوصلگی سری تکان می دهد و می گوید: به مسئولان بگویید

نجمه موسوی کاهانی ا طرح گذرهای تشریف گاهی در کش و قوس نارضایتی کسبه اجرا و همین نارضایتی باعث می شود در برخی قسمت ها مسئولان اجرایی با چالش هایی روبه رو شوند. اما گذر تشریف بازارچه شهید آستانه پرست که بهار امسال آغاز شد و مسیر یکدست و مطلوبی را در ورودی کوچه طبرسی ۲ به سمت بازارچه برای زائران پیاده ایجاد کرده، از آن دست پروژه هایی است که با اقبال کاسبان روبه رفته و درخواست های مکرر برای اجرای سنگ فرش در ادامه مسیر آن وجود دارد. به بازارچه شهید آستانه پرست رفتیم تا از کاسبان درباره مراحل روند اجرای پروژه بشنویم.

● نگران کسب و کارمان بودیم

آبمیوه فروشی که در فصل گرما کار و کاسبی اش حسابی رونق دارد، می گوید: اوایل اردیبهشت بود که گفتند می خواهند این مسیر را سنگ فرش کنند. دلمان را زنی نبود درگیر کننده کاری شویم و مغازه مان پر از گرد و خاک شود. احمد سعادتی ادامه می دهد: آن زمان هنوز جنگ ادامه داشت و زائر زیادی در مشهد نبود. به همین دلیل مخالفتی نکردیم. خدا را شکر که زود تمام شد و در ایام شلوغی به کسب و کارمان لطمه ای نزد.

محسن مقتدایی، یکی دیگر از کسبه ای که مغازه اش در مسیر فاز یک قرار دارد، می گوید: وقتی کار را شروع کردند، نگران بودیم مشتری مان در ایام شلوغی کم شود و چک هایمان برگشت بخورد. با تجربه ای که داشتیم، می دانستیم وقتی



روایت روضه ای چهل ساله که به پیشنهاد شهید دوم خانواده برپا شد

سه شنبه های معنوی خانه شهیدان دهنوی



عیدگاه

برای حاج خانم دهنوی می خواند و می گوید: روشن بودن چراغ این خانه، دلگرمی همسایه هایی است که روزهای قدیم را به خاطر دارند. فرزندان آدم که صالح باشند، راه پدر و مادر را ادامه می دهند.

● جلساتی با دیدگاه تربیتی

با تقدیراتی که خانواده دهنوی هنوز به آن پایبند هستند، اتاق خانم ها و آقایان از هم جداست. بعد از اینکه همه جمع می شوند و نماز جماعت برپا می شود، موضوعات روز شروع می شود؛ از مسائل اجتماعی گرفته تا مباحث سیاسی، با هر تفکری حرفی به میان می آید. جعفر آقا، برادر سوم خانواده، می گوید: روضه نباید فقط ذکر مصیبت اهل بیت (ع) باشد، بلکه باید فضایی را ایجاد کند برای روشننگری و تبیین مسائل روز. اینجا غیر از بچه های خود مان، بچه هیئتی های محله پایین خیابان هم می آیند، گاهی هم رزمان ما و برادرهای شهید مان هم می آیند و در این جلسات شرکت می کنند، چون فقط دیدار خانوادگی نیست؛ بلکه جنبه تربیتی و اجتماعی دارد و مسائل متناسب با سن بچه ها و نوه ها در آن مطرح می شود.

با خواندن دعای توسل، روضه تمام می شود. اما ادامه مباحث می ماند برای هفته بعد، تا دوباره همین جمع، همین جایاد شهیدان رازنده کنند.

خانواده دهنوی، قابلمه بزرگ غذا را به آشپزخانه کوچکی که مادرش سال هاد آن غذای پخت، می برد و می گوید: در این خانه، سه شنبه شب ها به روی همه باز است و دعای توسلی که حمید از مادرم خواسته بود، خوانده می شود. از همسایه های قدیمی گرفته تا هیئت های محله و حتی مسئولان شهری، این روضه را می شناسند. قدیم مادرم دیگ بزرگ غذا را برایم گذاشت و تمام حیاط پر می شد. اما الان هر خانواده به اندازه خودش، یک غذای ساده می آورد تا هزینه هاروی دوش یک نفر نباشد.

فاطمه خانم در اتاق کوچکی که صفای روزهای قدیمی هنوز در آن برقرار است، می نشیند و ادامه می دهد: برادرهایم همگی نوه دارند و در مناسبت های مختلف در خانه هایشان روضه برپاست. اما دور هم جمع شدن در این خانه حال و هوای دیگری دارد.

او که سعی می کند ای پنج عزیز از دست رفته اش رازنده نگه دارد، به عکس برادرانش اشاره می کند و ادامه می دهد: شهید اول علی اکبر بود؛ سیزده سال داشت و ۹۵ دی ۵۷ در خیابان بهار، روبه روی استانداری شهید شد. شهید دوم حمید بود، عضو اطلاعات عملیات لشکر ۲ امام رضا (ع) که در بیست و چهار سالگی، در مرحله شناسایی مناطق عملیاتی در و الفجر ۳ در ارتفاعات مهران شهید شد. شهید سوم هم حسین است که اسفند ۶۶ شهید شد، هفده سال بیشتر نداشت. مادر و پدرم هم نور چشممان بودند و هنوز عطر و بویشان را در خانه حس می کنیم.

سید اشرف سید قطبی، یکی از همسایه های قدیمی، فاتحه ای

نجمه موسوی کاهانی ا پشت حسینی شمشرگرها، یک کوچه باریک کنار دیواری قدیمی، منتهی می شود به خانه ای که سال هاست روشنی چراغش، دل اندک همسایه های باقی مانده در محله پایین خیابان را گرم و فامیل دهنوی را دور هم نگه داشته است؛ چراغی که سال ۶۲ به پیشنهاد حمید روشن شد. وقتی از مادرش خواست دعای توسل را بهانه ای کنند برای صله رحم، تا صدای روضه اهل بیت (ع) همیشه در خانه پیچد و خشت خشت خانه ای که بانام برادر شهیدش شناخته می شد، با عشق اهل بیت (ع) جان بگیرند. حالا بعد از ۴۳ سال، هنوز از خانه ای که عکس سه شهید بر سر در آن نقش بسته است، هر سه شنبه شب، صدای روضه اهل بیت (ع) بلند می شود و همسایه ها را به حضور دعوت می کند.

● دلگرمی همسایه ها به روضه های قدیمی

زهره خانم حیاط را آب و جارو زیر سماور را روشن کرده است. می داند قبل از غروب آفتاب، بچه های حاج آقایکی یکی پیدایشان می شود. زهره نوروزی از شش سال قبل که همراه همسرش، برای پرستاری از پدر شهیدان به این خانه آمد، خودش هم بخشی از میزبانان این روضه شد و با اینکه چند سال است که حاج آقا به رحمت خدا رفته، هر جا که باشد، قبل از اذان خودش را به خانه می رساند. فرزندان خانواده دهنوی که حالا هر کدام چندین فرزند نوه دارند، یکی پس از دیگری زنگ در خانه پدری را به صدا در می آورند. فاطمه خانم، دختر بزرگ تر